

هدف روان‌شناسی اسلامی ایجاد بهترین زندگی دنیوی و اخروی برای انسان است

حجت‌الاسلام نارویی‌نصرتی اظهار کرد: روان‌شناسی اسلامی بر این پایه طراحی می‌شود که زندگی دنیایی و اخروی انسان را به بهترین صورت ممکن درآورد و معطوف به تأمین راحتی انسان صرفاً در زندگی دنیا نیست.



حجت‌الاسلام نارویی‌نصرتی اظهار کرد: روان‌شناسی اسلامی بر این پایه طراحی می‌شود که زندگی دنیایی و اخروی انسان را به بهترین صورت ممکن درآورد و معطوف به تأمین راحتی انسان صرفاً در زندگی دنیا نیست.

به گزارش خبرنگار ایگنا، کرسی ترویجی «اهمیت، ضرورت و نقش میانی در شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی و مقایسه آن با روان‌شناسی معاصر» امروز دوشنبه ۱۱ اسفندماه با ارائه حجت‌الاسلام والمسلمین رحیم نارویی‌نصرتی، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) برگزار شد. در ادامه متن سخنان وی را می‌خوانید:

تاکنون پنج رویکرد عمده روان‌شناسی زیستی، روان‌تحلیل‌گری رفتارگرایی، روان‌شناسی شناختی، انسان‌گرایی و برخی رویکردهای تلفیقی در روان‌شناسی به وجود آمده‌اند. این در حالی است که انسان ارگانیزمی واحد است و به صورت منطقی باید تنها یک دسته قواعد با رویکرد واحد، برای تبیین همه جنبه‌های تجربه انسانی وجود داشته باشد. اما تاکنون نه تنها چنین نظریه مورد پذیرشی وجود ندارد، بلکه در مقابل، رویکردهایی پدید آمده‌اند که در پیش‌فرض‌ها، روش‌های بررسی و ساختار نظری با همدیگر تفاوت دارند. همین واقعیت باعث شده است که دانش‌آموختگان و کاربران علم روان‌شناسی، هر کدام به دلخواه خود بر یکی از این رویکردها یا تلفیقی از آن‌ها تأکید کنند.

دست کم یکی از دلایل عمده به وجود آمدن چنین رویکردهای متفاوتی، چنانکه برخی فیلسوفان علم بر آن تأکید کرده‌اند، آن است که یافته‌های هر اندیشمند، همواره بر پیش‌فرض‌های بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، ارزش‌شناختی و الهیاتی آن اندیشمند مبتنی است. به عنوان مثال تا قبل از دوران پژوهش‌های علمی مرسوم، اندیشمندان حتی پزشکان از لحاظ انسان‌شناختی بر این باور بودند که رفتارهای اختلال‌آمیز، از نارضایتی خدایان یا تسخیر شدن روح بیمار از سوی شیاطین ناشی می‌شوند. دیوشناسی از این اندیشه برخاست که موجود یا روحی خبیث ممکن است در درون فرد جا خوش کند و روان یا بدن او را کنترل کند. این باور به مدت طولانی در میان مردم رواج داشت.

روانشناسان قبل از شروع پژوهش درباره موضوع‌های انسانی، اندیشه‌های بنیادین عامی درباره آن موضوع‌ها دارند که از فرهنگ ویژه‌ای که در آن پرورش یافته‌اند، آموزش‌های خاص و همچنین ویژگی‌های شخصیتی آنان برخاسته است. اندیشه‌های بنیادین روانشناس درباره ماهیت هستی به طور کلی که موضوع پژوهش جز کوچکی از آن است، همان باورهای او درباره ماهیت انسان، باورهای او درباره ماهیت شناخت انسان، باورهای روان‌شناس درباره ارزش‌های انسانی و در نتیجه باورهایش درباره روش بررسی موضوع هستند. این اندیشه‌های بنیادین به تدریج درونی شده، در هنگام مواجه شدن روان‌شناس با موضوع بررسی، مسئله روان‌شناختی، عملکرد پژوهشی و همچنین یافته‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین مراد از میانی باورهای پایه و کلی است که روانشناس درباره جهان هستی، خدا، ماهیت شناخت، انسان، چپستی ارزش‌ها و روش بررسی، به عنوان باورهای قطعی درباره موضوع بررسی پذیرفته و در چارچوب آن‌ها به بررسی موضوع پژوهش می‌پردازد.

دین اسلام برنامه تربیتی جامعی برای نوع بشر است که افراد انسان می‌توانند با عمل به آن به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند. چنین برنامه‌ای بر پایه میانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، میانی ارزش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی و میانی روش‌شناختی پایه‌گذاری شده است. جوهر مادی پایین‌ترین مرتبه و جوهرهای مجرد در مرتبه بالاتر از آن قرار دارند. این نگاه به عالم هستی و ایمان به اموری که به حس در نمی‌آیند، اولین گام در ورود به برنامه تربیتی اسلام است. در آیه ۳ سوره بقره آمده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آن کسانی که به جهان غیب ایمان آورند و نماز به پا دارند و از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند» غیب و شهود، دو واقعیت مقابل یکدیگرند. عالم شهود عالمی است که به کمک حواس قابل درک است. «غیب» واقعیتی است که انسان از راه حس توان دریافت و ادراک آن را ندارد. ایمان به غیب قدم اول برای ورود به برنامه تربیتی دین اسلام است. این اعتقاد پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا و وحی و قیامت قرار می‌دهد و به همین دلیل نخستین ویژگی پرهیزکاران ایمان به غیب ذکر شده است.

درباره میانی معرفت‌شناختی نیز باید گفت واقعیت خارجی در ورای سازمان ادراکی و شناختی آدمی به صورت مستقل وجود دارد. انسان به وسیله سازمان ادراکی خود می‌تواند واقعیت‌های خارجی را دست کم در برخی شناخت‌ها، همانطور که هستند، بدون اثرپذیری از سازه‌های شخصی دریافت کند. بر اساس آیات قرآن و روایات، انسان هم می‌تواند خود و ابعاد

وجودیش، هم جهان پیرامون و هم ماورای جهان هستی حتی خالق خود را بشناسد. بنابراین بر اساس مبانی معرفت شناختی دین اسلام سازمان ادراکی ما معطوف به واقعیت و رای خود است. حتی انسان می تواند سازمان ادراکی خود را به عنوان یک واقعیت عینی در نظر بگیرد و قواعد حاکم بر آن را به دست آورد که این مجموعه گزاره ها دانش معرفت شناسی را شکل داده اند. روان شناسان نیز در این زمینه موضع واقعی گرایی را اتخاذ کرده اند و واقعیت عینی جدای از درون و ذهن ادراک کننده را پذیرفته اند.

آنچه در زمینه مبانی انسان شناختی لازم به ذکر است، این است که انسان در دسته موجودات زنده و آمیخته از دو جوهر نفس و بدن است. جوهر نفس غیر مادی و مجرد است و به صورت ماهوی با بدن تفاوت دارد. تغییرات ارگانیزم انسان اصالتاً مربوط به نفس یعنی جوهر مجرد هستند. بدن نیز به دلیل رابطه ابزاری-تعلقی به نفس به تبع تغییرات نفس، تغییرات زیستی متناسب در آن به وجود می آید. از طرف دیگر، نفس نیز به دلیل رابطه تعلقی که با بدن دارد، به همراه برخی تغییرات بدن دگرگون می شود، ولی علت تغییر، ماهیت تعلقی نفس به بدن است، نه خود تغییرات بدنی.

خداوند رب العالمین است و پیوسته امر بندگان را علاوه بر ربوبیت تشریحی به صورت تکوینی تدبیر می کند. خداوند برای هر کس برنامه تربیتی ویژه دارد و سیر کمالی انسان کاملاً تحت سیطره خداوند است. او به وسیله قرآن، پیامبران، امام معصوم(ع) و دخل و تصرف های تکوینی، عمل هدایت را به انجام می رساند. شیطان نیز نقش تحریک کننده به سوی فعالیت های هماهنگ با تمایلات نفسانی دارد و مکمل فعل اختیاری انسان است. اگر این عنصر نباشد، ارزش حرکت اختیاری انسان متوقف می شود و موضوع ثواب و عقاب جایگاه خود را در زندگی انسان از دست می دهد. البته رابطه شیطان با انسان به گونه ای نیست که اختیار ذاتی، قدرت انتخاب و اراده آدمی را سلب کند.

براساس رویکرد اسلامی، شناخت جایگاه نفس و آگاهی نسبت به ابعاد، کارکردها و سعادت و کمال آن از شریف ترین دانش هایی شمرده شده است که فرد می تواند به آن دست یابد. شناخت نفس و ابعاد آن بدان جهت مهم است که در شناخت همه جانبه نفس، شناخت خداوند نهفته است. در واقع این شناخت خدا است که مطلوبیت ذاتی دارد. شناخت خداوند نیز بدان جهت مطلوبیت دارد که انسان به کمک آن می تواند تقرب به خالق را به دست آورد. تقرب و قرب الهی هدف نهایی است که از ناحیه خالق برای انسان در نظر گرفته شده است. چنانکه حضرت علی(ع) در دعای کمیل، تقرب و رسیدن به خداوند را نهایت و پایان آرزوهای عارفان ذکر می کند.

برای کشف قواعد حاکم بر نفس انسان، چهار روش عمده شامل روش تجربی، شهودی، عقلانی و وحیانی وجود دارد. در روش تجربی، جنبه های محسوس نفس به روش تجربی و حسی بررسی می شوند. به عنوان مثال، اگر بخواهیم بدانیم کدام یک از ناقل های عصبی با افسردگی عمده رابطه دارند یا آیا برنامه آموزشی خاصی بر سرعت یادگیری اثر مثبت یا منفی دارد، راهی غیر از بررسی تجربی ندارد. در روش شهودی، فرد عین واقعیت روانی را تجربه می کند. به عنوان مثال تجربه درد، اندوه و اضطراب فقط با شهود تجربه کننده فهمیده می شود و راهی برای ادراک آن غیر این وجود ندارد. این ها حالت های نفس هستند. نفس همچنین به خودش و توانایی های خودش نیز علم دارد. از جمله واقعیت های شهودی آن چیزی است که افراد در خواب می بینند.

درباره روش عقلانی باید گفت که به نظر بیشتر حکیمان مسلمان از جمله ابن سینا، عقل انتزاع مفاهیم کلی از جزئیات، ادراک آن ها و صدور احکام کلی را بر عهده دارد. این کارکرد از خاص ترین ویژگی های نفس انسان است که قوه عقل نظری عهده دار آن است. به عنوان مثال، تفاوت عام جاندار با بی جان را عقل درک می کند. عقل حکم می کند که موجود زنده مرکب از دو جوهر است که در کنار همدیگر در تعامل با همدیگر وجود دارند. این واقعیت با صرف بررسی های حسی به دست نمی آید. در روش وحیانی نیز سازمان ادراکی انسان شامل قوای حسی، شهودی و عقلانی به برخی از واقعیت های مربوط انسان و سایر موجودات جهان دسترسی ندارند. ولی این امور حقایقی مربوط به انسان هستند که با زندگی این جهان به خصوص زندگی بعد از مرگ او در ارتباط هستند. به عنوان مثال اینکه روز قیامت وجود دارد و به همه کارهایی که افراد انجام داده اند حسابرسی خواهد شد، هر کس بسته به اعمالی که انجام داده است، در مرتبه ای از مراتب انسانی قرار می گیرد و بسته به جایگاهش از نعمت برخوردار می شود یا رنج و عذاب تحمل خواهد کرد سازمان ادراکی به تنهایی از درک آن عاجز است و وحی باید به مددش بشتابد.

رویکرد انسان گرایی در روان شناسی در مبنای اختیار و اراده آزاد با نگاه اسلام نزدیک است. اینکه انسان ویژگی های شخصیتی را خود بنا می کند و وراثت و محیط نمی تواند از او سلب اختیار کند و سرنوشت محتوم ندارد، بلکه سرنوشت خود را خودش رقم می زند، با آیات قرآن و آموزه های اسلامی هماهنگ است؛ چنانکه در آیه ۳ از سوره انسان آمده است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید: تعبیر «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» بر آن دلالت دارد که راهی که خدا به آن هدایت کرده، راهی اختیاری است، و شکر و کفری که نیز بر این هدایت مترتب است، در حیطه اختیار انسان قرار دارد. فرد

می تواند هر کدام از شکر و کفر را به اختیار خود انتخاب کند و اکراه و اجباری فراروی او نیست.

انسان در راستای هدف موجود برتر یعنی خداوند قرار دارد. بنابراین همه امکانات وجودی او از جمله سازمان ادراکی، هیجانی، عاطفی و رفتاری او در راستای همان هدف تعبیه شده است. هدف نهایی که برایش در نظر گرفته شده آن است که در مدت زندگی، با کاوش ها و تلاش های شبانه روزی اش بالاخره خدای خود را بیابد و خودش را برای زندگی آخرت مهیا کند. بنابراین روان شناسی اسلامی بر این پایه طراحی می شود که زندگی دنیایی و اخروی انسان را به بهترین صورت ممکن درآورد و معطوف به تأمین راحتی انسان صرفاً در زندگی دنیا نیست.